

چکیده:

در این پژوهش، عکس‌هایی که زنان در وبلاگ‌های خود قرار داده‌اند با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌شناسی سوسور تحلیل می‌شوند و نتیجه گرفته می‌شود که برای این‌که زنان خود را ابراز کنند و از خود بگویند تنها ابزار کافی نیست بلکه باید گفتار مخصوص به خود را داشته باشند، و گرنه به تریبونی برای مردان تبدیل خواهند شد. از طرف دیگر به نقش زبان در شکل‌گیری و تقویت انگاره‌ها و پیش‌طرح‌هایی که در مورد زنان و مردان وجود دارد، پرداخته می‌شود. نتیجه دیگری که این مطالعه به آن دست یافته، این است که تصور زنان از آینده خود مبهم است و زنان از امید و شادابی چندانی در زندگی خود برخوردار نیستند.

کلیدواژه‌ها: وبلاگ، زبان، گفتار، زنان، نشانه‌شناسی، ابژه، روانکاوی.

مقدمه:

"انسانها همیشه در حال سخن گفتن درباره خود می‌باشند حتی وقتی که درباره دیگری نظر می‌دهند." وندل جانسون

منظور از سخن فوق فرافکنی‌های ناآگاهانه است که انسانها از خود بروز می‌دهند. این فرافکنی‌های ناآگاهانه را می‌توان مطمئن‌ترین روش برای تحلیل شخصیت هر فرد و حتی یک جامعه دانست. مطالعه من در ارتباط با وبلاگ‌هایی است که توسط زنان مدیریت می‌شوند و حرف‌های نگفته بسیاری را در خود نهفته دارند.

وبلاگ‌ها، رسانه‌ای هستند که می‌توان از راه آنها زنان و مردان جامعه خود را شناخت و تحلیل کرد زیرا که وبلاگ، رسانه‌ای شخصی است که انسانها امیال خود را تقریباً همان‌گونه که هستند در آنها بیان می‌کنند. متون درون وبلاگ‌ها شامل عکس، فیلم، نوشته و ... می‌باشد. این‌که از کدام یک از آنها می‌توان برای تحلیل شخصیت صاحبان وبلاگ استفاده کرد موضوعی است که نمی‌توان با قطعیت درباره آن نظر داد. اما می‌توان با قطعیت گفت که هر کدام از آنها راهی را برای شناخت صاحبان وبلاگ برای ما باز می‌کند. هر کدام از آنها در حال سخن گفتن از صاحب خود هستند و از سلیق و علایقش می‌گویند.

در بسیاری از مواقع می‌توان به ناخودآگاه صاحب وبلاگ پی برد زیرا با متن، فیلم و عکسی که استفاده می‌کند اطلاعاتی از خود "افشا" می‌کند که شاید قصد افشای آنها را نداشته است. یکی از این متون عکس‌ها هستند زیرا از یک عکس می‌توان معانی مختلفی برداشت کرد. زمانی که کاربر عکسی را بر روی وب خود قرار می‌دهد جنبه‌ای از آن را مد نظر دارد که با دقت در آن، می‌توانیم معانی مختلف آن را تحلیل کنیم و بنابراین به جنبه‌های شخصیتی مختلف کاربر پی ببریم. امروزه به نظر می‌رسد وبلاگ‌ها صدای مناسبی برای زنان باشند. به‌ظاهر زنان می‌توانند از علایق خود بنویسند و از امیال خود صحبت کنند. زنان به‌عنوان یکی از گروه‌های به حاشیه رانده شده یا خاموش که پیش از به عرصه آمدن فنآوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، امکان زیادی برای طرح کردن خود و صدا داشتن در جامعه را نداشتند، امروزه با استفاده از این فنآوری‌های نوظهور توانسته و یا خواسته‌اند محتواهایی را استفاده کنند که پیش از این یا استفاده نمی‌کرده اند و یا استفاده محدودتری داشته‌اند. اکنون زنان خود به تولید محتوا می‌پردازند و در آن ایفای نقش هم می‌کنند. یکی از نظریات مرتبط با این مبحث نظریه گروه خاموش است. نظریه "گروه‌های خاموش" در دهه ۱۹۷۰ به‌وسیله ادوین و شرلی آردنر، انسان‌شناسان فرهنگی از دانشگاه آکسفورد ارائه شد (میر، ۲۰۰۳: ۳). آردنر در کتاب درک زنان (۱۹۷۵)،

زنان را به عنوان قشر خاموش - گروهی که صدایش به وسیله قشر مسلط شنیده نمی‌شود - معرفی می‌کند. نظریه گروه‌های خاموش یا ساکت‌شده، نظریه‌ای است در توضیح عدم سازگاری رفتاری که مردان از زنان انتظار دارند، با رفتاری که در عمل زنان انجام می‌دهند. براساس نظر شرلی و ادوین آردنر همه جوامع دارای ایدئولوژی مسلطی هستند که تمام رفتارهای اجتماعی را تعریف می‌کند. این ایدئولوژی مسلط، طرز تفکر جامعه را نسبت به هنجارها و انتظارات اجتماعی شکل می‌دهد، واژگان مورد استفاده گروه مسلط را ارائه می‌دهد، منعکس‌کننده تصویری است که گروه مسلط از واقعیت دارد (مگی هام: ۱۹۹۵). زیر گروه‌های سرکوب‌شده که دیدگاه‌های متفاوت دارند، ممکن است زبانی برای بیان دیدگاه‌های خود یا برای مفهوم بخشیدن به تفاوت‌هایشان نداشته باشند.

براساس نظریه گروه‌های خاموش چه بسا درک مردانه غالب، الگویی از جهان ارائه دهد که وجودش و گستردگی‌اش مانع از خلق الگوهای بدیل باشد (سارا گمبل: ۲۰۰۰). بنابراین گروه‌های خاموش مجبورند خود را با شیوه بیان مسلط اظهار کنند، آنها این کار را به گونه‌ای انجام می‌دهند که گروه‌های مسلط آنها را بشنوند و به آنها توجه کنند، این زبان، آنها را به طور نسبی ساکت می‌کند (واتسون و هیل، ۱۹۹۷). حذف کردن جنبه فکری زنان، کودکان و گروه‌های دیگر به وسیله سلسله مراتب فرهنگ، ایجاد بی‌صدایی می‌کند.

نظریه گروه‌های خاموش در رشته انسان‌شناسی فرهنگی گسترش پیدا کرد. اما اخیراً در ارتباطات بیش از فمینیسم و نظریه‌های بین فرهنگی گسترش پیدا کرده است. نظریه گروه‌های خاموش به توصیف الگوهای ارتباطاتی و بازنمایی اجتماعی گروه‌های غیرمسلط فرهنگی کمک می‌کند.

با توجه به این نظریه و با استفاده از تحقیق تجربی در ارتباط با فن‌آوری‌هایی که زنان استفاده می‌کنند، می‌توان دریافت که تنها ابزار برای ابراز کافی نیست و زنان باید گفتار مخصوص به خود را نیز داشته باشند.

به نظر می‌رسد زنان در وبلاگ‌ها از خود می‌گویند اما می‌توان دریافت که زنان در وبلاگ‌ها علایق مردانه را منعکس می‌کنند و با زبان مردانه سخن می‌گویند. نمی‌توان امیدوارانه به فن‌آوری‌های روز، به منظور ایجاد صدا برای زنان نگاه کرد بلکه باید به این نتیجه رسید که حتی اگر تمام آنها هم در اختیار زنان باشد، تا زمانی که آنها گفتار مخصوص به خود را نداشته باشند به تریبونی برای مردان تبدیل خواهند شد.

من با نشانه‌شناسی عکس‌ها در چارچوب نظری نشانه‌شناسی سوسور فرضیه‌های زیر را در این مطالعه به بوته آزمایش نهاده‌ام.

فرضیه اول: انتظاراتی که از زن و مرد در یک جامعه می‌رود، متأثر از زبان است.

فرضیه دوم: زنان به ابژه تبدیل شده‌اند و نگاه خیره سوژه به دنبال آنان است.

فرضیه سوم: زنان گفتار مخصوص به خود را ندارند و حتی خود را از نگاه مردانه می‌بینند.

فرضیه چهارم: زنان آینده را مبهم می‌بینند و زندگی را جاده‌ای بی‌انتهای می‌پندارند که تنها نقاط کمی از آن مشخص هستند. آینده‌ای مبهم در زندگی شاعرانه توام با دلنگی.

جامعه آماری من، تمام وبلاگ‌هایی است که توسط زنان مدیریت می‌شوند. از میان آنها، ۵۰ وبلاگ را در بلاگفا به عنوان نمونه و به صورت تصادفی ساده انتخاب کرده‌ام. ملاک زنانه بودن این وبلاگ‌ها، نام زنانه نویسنده است. تعداد عکس‌هایی که در این پژوهش برای تحلیل استفاده کرده‌ام ۱۲۷ عکس است.

روش من برای تحلیل عکس‌ها، نشانه‌شناسی با استفاده از نظریه فردینان دو سوسور است. بدین صورت که از راه نشانه‌شناسی عکس‌ها، ابتدا دال و مدلول را مشخص خواهیم کرد و سرانجام در هر عکس با استفاده از دال و مدلول به دلالت می‌رسیم.

چارچوب نظری: نشانه‌شناسی سوسور و ناخودآگاه لاکان

تاثیر دوره زبان‌شناسی عمومی فردینان دو سوسور را هم‌سنگ "انقلاب کوپرنیکی" در علوم انسانی و اجتماعی توصیف کرده‌اند، به این معنا که "به جای این که گفتار بشر فرع بر فهم بشر از واقعیت تلقی شود، فهم بشر از واقعیت است که بر کاربرد اجتماعی نشانه‌های گفتاری استوار است" (شون هومر، ۱۹۵۹: ۵۷).

از نظر سوسور، زبان فهرستی از الفاظ نیست که با مجموعه‌ای از چیزها، یا پدیده‌ها، در جهان مطابقت کند. در عوض زبان نظامی از نشانه هاست. او استدلال می‌کند که واژه‌ها را نمی‌توان با پدیده‌های خاصی در جهان مادی متناظر دانست، چراکه این کار مبتنی است بر این فرض که رابطه طبیعی و یکپارچه‌ای میان واژه‌ها و آنچه واژه‌ها بازنمایی می‌کنند وجود دارد.

واژه هرگز به مرجع خاصی ارجاع نمی‌دهد، بلکه فقط به مفهومی ارجاع می‌دهد و موضوع در خور زبان‌شناسی - نشانه زبان‌شناختی - متشکل از واژه و مفهوم آن است. نشانه زبان‌شناختی سوسور شامل دو جزء است: الگوی صوتی یا واژه مکتوب که دال خوانده می‌شود و مفهوم که مدلول نامیده می‌شود. رابطه میان دال و مدلول دلبخواهی است و با قراردادهای اجتماعی تعیین می‌شود. زبان به صورت شبکه پیچیده‌ای از نشانه‌ها وجود دارد. یک نشانه مفروض نه تنها به موجب ارزش یا معنایی ذاتی بلکه از راه جایگاه نسبی‌اش در چارچوب نظام کلی دلالت و تفاوتش با دیگر نشانه‌ها در آن نظام تعریف می‌شود. نشانه ما را به ابژه خاصی در جهان مادی ارجاع نمی‌دهد، بلکه به نشانه دیگری و آن نیز باز هم به نشانه‌ای دیگر ارجاع می‌دهد و این فرآیند هرگز به مرجعی واقعی در جهان ختم نخواهد شد بلکه به فرآیند بی پایان "دلالت" منجر می‌شود (همان، ۱۹۵۹: ۵۹).

نشانه‌شناسی تصاویر

طی فرآیند نشانه‌شناسی تصاویر، برجسته‌ترین دال‌هایی که در عکس‌ها می‌توان مشاهده کرد و می‌توان به قول بارت به مثابه نقطه پونکتوم به آن رسید شامل نشانه‌های زیر به همراه فراوانی آنان می‌باشد:

جدول ۱. برجسته‌ترین دال‌های قابل مشاهده در عکس‌های مورد مطالعه

ردیف	دال	مدلول	دلالت
۱	تصویر زن با لباس بدن‌نما	زیبایی	زیبایی زن
۲	تصویر زن با لباس بدن‌نما که چهره‌اش نیست	زیبایی	زن زیبا و جذاب است حتی ش نامشخص باشد
۳	گل	زیبایی	زیبایی گل
۴	منظره مه آلود	منظره	ابهام در شرایط
۵	جاده بی‌انتهای	جاده	آینده نامشخص است، انتظار
۶	درخت بدون برگ، پاییز، شعر با مح‌گیز، گریه، اشک، قلب شکسته	درخت بدون برگ، پاییز، شعر با مح‌گیز، گریه، اشک، قلب شکسته	دل‌تنگی و اندوه

ارتباط زبان با انتظاری که از زن و مرد می‌رود

همان‌گونه که در جدول می‌بینیم همواره تصویر زن با لباس بدن‌نما است و دلالت روی زیبایی و جذابیت زنان است. وجود زن به خودی خود دلالت بر زیبایی دارد. گل، درخت، طبیعت و... نیز دلالت بر زیبایی دارند و به خودی خود زیبا هستند. تصویر زیر نمونه‌ای از این نوع تصاویر است:



در اینجا می‌توان با استفاده از نظریات ژاک لاکان، به نتیجه‌گیری ظریفی رسید: از نظر لاکان ناخودآگاه ساختاری مشابه زبان دارد. او تاکید می‌کند که ما ناخودآگاه را تنها از راه سخن و زبان می‌شناسیم، بنابراین گونه‌های مشابهی از روابط میان عناصر ناخودآگاه، دال‌ها و دیگر اشکال زبان وجود دارد. ناخودآگاه لاکانی نه تنها ساختاری مشابه زبان دارد بلکه خود زبان است. لاکان ناخودآگاه را دارای ساختاری مانند زبان می‌داند به این معنا که ناخودآگاه فرآیندی دلالی است که شامل کدگشایی یا رمزگذاری و رمزگشایی می‌شود (لیدر و گرووز، ۱۳۷۸:۵۹).

فهم سخنان لاکان بسیار مشکل می‌نماید ولی به‌منظور ملموس شدن سخنانش لاکان مثال‌هایی زده است. او می‌گوید: یک واژه، معنی خود را به این سادگی برملا نمی‌کند. بلکه در زنجیره‌ای زبانی، ما را به کلمات دیگر هدایت می‌کند. درست همان‌طوری که یک معنی به معانی دیگر رهنمون می‌شود. لاکان بیان می‌کند: در عبارت اقساط موش مرد، کلمه اقساط به مفهوم اقساط اشاره نمی‌کند. بلکه عناصر زبانی دیگر هم‌چون ازدواج و قمارباز را تداعی می‌کند، هر چند که ممکن است نسبت به این روابط آگاهی خاصی وجود نداشته باشد. این دسته معانی با پیوند میان کلمات انتظام می‌یابند (همان، ۱۳۸۷:۴۱).

زمانی که زن در یک تصویر همانند گل زیباست و واژه‌هایی همانند زیبایی، لطافت و... را تداعی می‌کند، مشخص است که زنان و گل نکته اشتراکی می‌یابند که آن دو را به هم وصل می‌کند. با این روش اشیا و موجودات در دنیای اطرافمان جنسی می‌شوند و خانم یا آقا پسوندشان خواهد شد. آفتاب، مهتاب، گرگ، گل، سگ و... نمونه‌هایی از موجودات جنسی‌شده هستند که بنا بر خصوصیاتشان زن یا مرد نامیده می‌شوند. در جامعه ما آفتاب و مهتاب و گل زن محسوب می‌شوند و با پسوند مهتاب خانم، خورشید خانم و... خوانده می‌شوند. می‌توان خصوصیات خورشید و مهتاب را برشمرد تا انتظار جامعه از زن مشخص شود. خورشید و مهتاب موجوداتی زیبا هستند که بی‌دریغ می‌بخشند بدون این‌که در ازای خوبی خود انتظار داشته باشند. در جامعه ما انتظار همین خصوصیت از زن نیز می‌رود. موجودی که باید خوب باشد، زیبا باشد و ببخشد بدون این‌که انتظاری از دیگران داشته باشد.

از طرف دیگر در زبان جامعه ما گرگ و سگ جنسیت مرد دارند. خصوصیات گرگ و سگ این است که خشن هستند، از حق خود دفاع می‌کنند و انتظار خاصی از آنها وجود ندارد جز این‌که پرقدرت باشند و از حق خود دفاع کنند. حال با نشانه‌شناسی گل و زن می‌توان دریافت که در جامعه ما همان انتظاری که از گل می‌رود از زن نیز دارند. گل زیباست و وظیفه‌ای جز این ندارد. نه خوردنی است و نه سودی برای طبیعت دارد (البته شاید برای طبیعت سودمند باشد ولی در اذهان جامعه این‌گونه انتظاری از گل نمی‌رود) بلکه تنها زیبایی که به طبیعت می‌دهد مهم است. انتظاری که از زن می‌رود نیز همین‌گونه است. این‌که زیبا باشد و جذاب، و البته نباید خود را در اختیار همه قرار دهد زیرا زود پژمرده می‌شود و مانند گلی که پژمرده شده، بدون استفاده می‌شود.

این روابط زبانی میان سوژه‌ها و ابژه‌ها بسیار پیچیده و در عین حال جذاب هستند و می‌توان با مطالعه آنها به اکتشافات مهمی در ارتباط با خصوصیات فکری جوامع دست یافت. زیرا همان‌طور که لاکان اذعان می‌کند ناخودآگاه ساختاری مشابه زبان دارد و بنابراین با تحلیل این روابط زبانی می‌توان زبان را سرنخی برای تحلیل ناخودآگاه یک جامعه به کار گرفت.

زن ابژه‌ای زیبا و جذاب

نتیجه دیگری که از تحلیل تصاویر در این مطالعه به دست می‌آید، در ارتباط با تصاویری است که زنان را در خود دارند. در وبلاگ‌های زنانه تصویر زنان بخش مهمی از عکس‌ها را به خود اختصاص داده است.

زنانی که لباس‌هایی بدن‌نما پوشیده‌اند و چهره مشخصی ندارند. این تصاویر زنان بی‌هویتی را به نمایش می‌گذارند که به صورت زیرکانه‌ای هویت آنها نادیده گرفته شده است ولی زیبایی آنها با اهمیت و پررنگ شده است. این زیبایی در بدن زن نهفته است و نیازی نیست که هویتش مشخص باشد. هویت زن مهم نیست و تنها این جسم اوست که اهمیت می‌یابد. در این تصاویر زن به یک ابژه تبدیل می‌شود که نگاه خیره سوژه به دنبالش است (به دلیل در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی از درج عکس به عنوان نمونه، معذورم).

اینجاست که زن، گل و طبیعت در یک سطح محسوب می‌شوند و آنچه که باعث اهمیت آنها می‌شود زیبایی است که به دنیای اطرافمان می‌بخشند.

این تحلیل‌ها را می‌توان در نظریات فمینیستی ایریگاری جای داد. از نظر لوس ایریگاری، زنان ابژه‌ای برای نگاه‌های خیره سوژه‌ها - مردان - هستند و در این نگاه، زن (به مثابه جنس دوم) معنا می‌یابد و نه خود به مثابه سوژه‌ای مستقل. شاید مرکزی‌ترین اندیشه ایریگاری این باشد که در سنت تفکر فلسفی غرب از یک سو تفاوتی بین مرد و زن نیست و از سوی دیگر تفاوت هست. تفاوت نیست؛ چون همواره نشان داده شده که به ظاهر وقتی از سوژه سخن گفته می‌شود، این سوژه خنثاست. در حالی که او نشان می‌دهد بشدت مردانه است. از سوی دیگر تفاوت هست، نه از جنس تفاوت بین مرد و مرد - بین سوژه و سوژه - که تفاوت بین سوژه و ابژه؛ مرد و غیر مرد.

زنان ابژه داد و ستد مردانه سوژه‌ها هستند و در این مبادله و تجارت، نمی‌توانند حق لذتی طلب کنند. آنچه نیاز است لذتی 'خاص' زن است. لذت، خنثا تعریف می‌شود؛ در حالی که به واقع این‌طور نیست و کاملاً مردانه است. به تمامی این دلایل - که ریشه در گفتمان فلسفی دارند - گفتمان زنانه وجود ندارد. گفتمان فلسفی - که گفتمان درباره گفتمان‌هاست و از این رو فضیلت دارد - از آغاز و از زمان افلاطون به این سو، گفتمانی مردانه بوده است و زنان هیچ گفتمانی از خود ندارند. پس راه‌حل زنان بنا کردن خانه‌ای از جنس زبان است. این ایده کاملاً لاکانی ایریگاری - تقدم زبان - بیان می‌کند که زنان به زبان خاص خود نیاز دارند؛ همانند مردان که زبان خاص خود را دارند (زبانی که ادعا می‌کنند خنثاست و نیست) هویت زنانه - که برساخته زبان زنانه است - در جامعه مردسالار از آن رو انکار می‌شود که زبان این جامعه، آنان را حذف می‌کند. زبانی نیاز هست که تجربه زنانه را بیان کند تا زن با هویتی که از این زبان کسب می‌کند، سوژه‌ای شود متفاوت با سوژه مردانه؛ نه اصلاً ابژه و حتی سوژه‌ای به ظاهر یکسان - که سوژه‌ای متفاوت. به باور روانکاوان فمینیست، زنان گفتار مردانه دارند و شدت عدم وجود گفتار زنانه تا این اندازه است که تصاویر بدن‌نمای زنان را در وبلاگ‌های خود قرار می‌دهند و لذت مردانه می‌برند. یعنی زنان حتی خود را از نگاه مردانه می‌بینند و با رفتارهایی از قبیل قرار دادن تصویر زبانی که بر زیبایی آنها تاکید شده است ناخودآگاه خود را ابژه می‌پندارند و با گفتار مردانه تریبونی برای مردان می‌شوند.

بنابراین می‌توان با صراحت گفت که وقتی زنان نتوانند برای ابراز خود گفتار جدیدی خلق کنند هیچ فناوری‌ای نمی‌تواند به آنها کمک کند که خود را ابراز نمایند.

زنان و تصویر مبهم از زندگی و آینده خود

درخت بدون برگ، پاییز، شعر با محتوای غم انگیز، گریه، اشک، قلب شکسته، منظره مه آلود، سهم زیادی از تصاویر در وبلاگ‌های زنانه در خود دارند.



با نشانه‌شناسی تمامی این تصاویر می‌توان به این نتیجه رسید که زنان زندگی حال و آینده خود را پر از ابهام و نامشخص (منظره مه آلود) می‌پندارند و از تحرک و شادابی چندانی برخوردار نیستند.



در تحلیل عکس‌های مورد مطالعه با استفاده از نشانه‌شناسی سوسور و نظریه ناخودآگاه لاکان می‌توان به این نتیجه هم رسید: پاییز در زبان ادبی ما دلالت بر غم و اندوه، رکود و مرگ دارد. از آنجا که ناخودآگاه ساختاری مشابه زبان دارد آنچه که با تداعی تصویر پاییز در ذهن تداعی می‌شود واژگانی چون غم و اندوه، رکود، مرگ و ... هستند. درخت بدون برگ، اشک، گریه، قلب شکسته و منظره مه آلود همگی دلالت بر این امر دارند که زنان در جامعه از امید چندانی برخوردار نیستند و از شرایط خود ناراضی هستند. نموده‌های ناراضیتی را می‌توان در همین تصاویر مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری:

می‌توان گفت آنچه که برای ابراز وجود زنانه نیاز است در وهله اول ایجاد گفتاری مخصوص خود زنان است. با وجود فراهم بودن ابزارهای ارتباطی مانند وبلاگ برای ایجاد صدا، زنان هنوز هم گروه خاموش هستند که نمی‌توانند خود را ابراز کنند. به جرات می‌توان گفت زمانی که زبان در اختیار گروه مسلط باشد ابزارهای ارتباطی نمی‌توانند کمک چندانی به گروه خاموش داشته باشند زیرا که ناخواسته همان گروه خاموش با ابزارهایی که در اختیار دارند به انعکاس گروه مسلط می‌پردازند. نتیجه دیگری که از تحلیل عکس‌های وبلاگ زنانه می‌توان به آن رسید این است که زنان از وضعیت خود ناراضی هستند و تصور مبهم آنها از آینده نشان از احساس عدم امنیت در زنان دارد.

راهکاری که می‌توانم برای ایجاد گفتار زنانه در اینجا ارائه دهم این است که باید زبان را با تدبیر و آگاهانه در جهت تغییر به کار گرفت. باید با استفاده از رسانه، واژگانی که با استفاده از آن زن و مرد را تعریف می‌کنیم، تغییر داد. جایگاه زن در رسانه باید تغییر کند. زن گاهی باید گرگ باشد و گاهی خورشید. مرد هم گاهی باید گل باشد و گاهی مهتاب. این زبان است که می‌تواند ناخودآگاه را تغییر دهد.

این پژوهش با کنکاش در وبلاگ‌های زنانه به‌مثابه ابزاری ارتباطی سعی کرد تا نشان دهد آنچه که علم ارتباطات نباید از آن غافل شود ارتباط میان زبان و محتوای رسانه است. نباید خوشبینانه اندیشید که وقتی ابزارهای ارتباطی به‌صورت گسترده در اختیار همه هستند، همه می‌توانند صدای خود را در جهان بازتابند. بلکه باید تولیدکنندگان محتوا را به‌صورت عمیق مطالعه کرد که آیا صدایی که از خود بروز می‌دهند صدای خودشان است یا خیر. به همین دلایل در زبانی که علم ارتباطات به کار می‌گیرد نیز باید واژگان جدیدی ساخت تا تولیدکنندگان واقعی محتوا را از دیگر تولیدکنندگان محتوا جدا کرد و بازساخت.

رسالتی که بر دوش علم ارتباطات به‌عنوان علمی بین رشته‌ای است، استفاده از علومی مانند زبان شناسی برای کشف صداهای واقعی و گفتارهای واقعی است.

منابع

منابع فارسی

اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
تانکار، جیمز و ورن سورین (۱۳۸۴). *نظریه‌های ارتباطات*. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
لیدر، داریا و جودی گرووز (۱۳۸۷). *گام به گام با جهان فلسفه مدرن لاکان*. ترجمه محمدرضا پرهیزگار. تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر.
مگی، هام و سارا گمبل (۱۳۸۸). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره‌داغی. تهران: نشر توسعه.
ویتفورد، مارگریت و لوس ایریگاری (۱۳۸۲). *صد فیلسوف قرن بیستم*. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
هومر، شون و ژاک لاکان (۱۳۸۸). *اسم کتاب یا مقاله درج نشده*. ترجمه محمد علی جعفری، محمد ابراهیم طاهایی. تهران: انتشارات ققنوس.

منابع انگلیسی

Meek, Allen (1998), "Benjamin, the televisual and the fascistic subject", Available on: <http://www.latrobe.edu.au> 2010.07.11.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

